

انجمن اجتماعی هورخش

سرمقاله

عبدالمناح "طهیر"

تا فراسوی آرامش

امیرخان «مبارز امیری» استاد دانشگاه شهید استاد ربانی

از ابتدای ورود و پا گذاشتن انسان ها در روی زمین و آغاز زندگی در آن؛ سختی ها و فشار های زیادی ، فرا راه ایشان وجود داشته و دارد که انسان ها مجبوراند تا برای تداوم و توالی زندگی شان ، بشکل ارزشمند و بارور آن؛ از این موانع بگذرند. گذشتن از این موانع و رسیدن به آنسوی عاری از مشکلات و بدست آوردن اهداف؛ مؤجد انواع دلهره ها ، دلشوره ها ، تشویش ها، ترس ها، اضطراب ها و افسردگی هائی می گردد که امروزه نیز چنین دشواری ها و پیچیدگی های موجود و ضمناً با ماشینی شدن هر چه بیشتر زندگی انسان ها که، بیشتر از پیش ، محل و موانع امنیت درونی و مصونیت روانی آنها شده و بشر امروزی را بیشتر از گذشته سرگردان و سراسیمه ساخته است و شماری از افراد را به گیجی و گمشدگی مبتلا نموده است که این همه خود ، نیاز جدی به دریافت چاره درمان و جستجوی راه های حلی دارد. پرسش های از این دست ، ذهن شماری زیادی از مردم را به تفکر و تحلیل واداشته است که چگونه بتوان به این نگرانی ها پایان داد و در پایان نفسی راحتی کشید ودمی، آسوده داشت؟ کدام مسیر ساده و سهل است و لذت بخش؛ تا رسیدن به اهداف و آرزوهای آتی و آتی؟ چگونه و به چی راهکار ها و رویکرد های مؤثری دست یازند؛ تا از زندگی خود لذت بیشتری ببرند؟ راه های رسیدن به آرامش باطنی و آسودگی خاطر ، کدام ها اند؟ چگونه بتوان از مرزهای خواست های جسمانی و آنی عاطفی گذشت و به فرا آگاهی و فراسوی دنیای مادی و به گستره معنویت در رسید؟ از آنجا نیکه، هدف زندگی ، کشف راه بسوی خدا است ، چگونه میتوان بآن دست یافت، مسیر خدا باوری و خدا شناسی را هر چی بیشتر و بهتر پیمود؟ چی کار و کنشی بیشتر از همه ، انسان را به کمال و خوشبختی می رساند؟ موفقیت واقعی کدام است و چی باید کرد تا انسان ها از زندگی خود، لذت بیشتری ببرند؟ و یا آرامش کامل و صفای باطن؛ از حضور خود در پهنه هستی، شادمان باشند و زندگی را به سخن دکتر انوشه: «عاقلاً نه بشناسد، عاشقانه به پیماید و عارفانه بسر برساند و بسر منزل مقصود برسند؟ برای ارائه پاسخ باین پرسش ها، پژوهندگان زیادی با پژوهش در متون مقدس دینی ، متفکران مکاتب مختلف فکری، سایر روشنفکران، روشندان و روانشناسان، با داشته ها، بافته و ساخته های خود، آنچنان پاسخ ها و ساز کارهائی را بدست جویندگان آن گذاشته اند که در خور بحث و بررسی اند...

ادامه در صفحه ۳

«المشارع و المطارحات» ، آنهم در فصل سوم آن معنون به (در کیفیت ظهور مغیبات) این کلمه را به کار برده و نیز در حکمه الإشراق وی این کلمه دیده میشود... از جمله آثار شیخ اشراق ، دو گفتار و یا به تعبیر اصح ، دو نیایش است که بنام هورخش کبیر و هورخش صغیر...

در وجه اشتقاق این کلمه ، سه وجه و یا دلیل در نظر است: نخست اینکه: این کلمه مرکب از هو به معنی خوب و رُخش بمعنی رخشان ، روشن و روی هم، بمعنی خوب روشن و اما صفتی است که برای آفتاب چنین آمده است: «انت هورخش الشدید».

آقای هنینگ این وجه را مردود دانسته و اما آقای پورداوود آنرا، درست شمرده است.

دوم اینکه ، این کلمه از «هُورُخَشْتَه» زبان اوستایی است و اینکه جزء دوم آن «خَشْتَه» است در دری و پهلوی باستان و بعداً در پارسی بشکل اختصاری آن «شید» شده است.

وجه سوم اینکه (هورخش) مخفف «هُورُ رُخَش» است، یعنی آفتاب درخشان که «ر» اول حذف شده است و از آن (هورخش) ساخته شده است که این وجه را استاد هنینگ نیز پذیرفته اند. در ادبیات پارسی ، خورشید بارها به صفاتی بدین معنی و مفهوم ، یاد شده است (حاشیه فرهنگ برهان ، چاپ معین).

ادامه در صفحه ۲

برهنگان واضح و مبرهن است که، جوانان نیروی فعال، بالنده و سازنده آینده یک جامعه اند که، هرگاه بطور صحیح ، توانائی های آنها، در مسیر معقول و سازندگی سوق داده شود ، و از استعداد های خداداد ایشان ، استفاده مؤثر صورت گیرد ، عامل برآن میشود تا سبب تغییر و ترقی در جامعه گردد. روی همین مأمول ، این انجمن زیرنام «هورخش» بتاريخ 05/01/1393 توسط عده از جوانان با درک و با احساس ولایت غور ، جهت رشد و بلند بردن سطح و درجه معلوماتی علمی ، اجتماعی ، اخلاقی و نیز برای همفکری و همسویی جوانان به یک مسیر معین هدفمند، پایه گذاری شد که پس از طرح و تصویب اساسنامه و سپس تأیید و منظوری آن ، از طریق وزارت محترم عدلیه حکومت جمهوری اسلامی افغانستان بتاريخ 20/02/1393 ، ثبت و راجستر و در نهایت مستحق به اخذ جواز فعالیت گردید.

دوستان خواننده گران! قبل از اینکه به معرفی اهداف و گستره های فعالیت این انجمن بپردازیم، لازم است تا معلومات مختصری در رابطه با نام آن ارایه نماییم و آن اینکه، طوریکه براهل خوانش و دانش هویدا است ، واژه «هورخش» (ه و ر. خ ش) در زبان پارسی هور به معنی یکی از نام های آفتاب عالم تاب میباشد. و تا آنجا نیکه ما می دانیم، نخستین کسی که این کلمه ترکیبی را در مصنفات و تألیف های خود به کار برده ، شیخ شهاب الدین سهروردی است. وی در کتاب خویش تحت عنوان

اداره انجمن اجتماعی هورخش، فرارسیدن عید سعید قربان را به همه خوانندگان ارجمند، کافه ملت عزیز افغانستان و مسلمانان جهان مبارکباد می گوید. اگر بمعنی واقعی عید شریف قربان دقت کنیم، عید قربان یعنی عید به مسلخ کشیدن نفس و قربانی کردن هواها و هوسهای نفسانی و به معراج بردن روح پاک الهی انسان است. مساعدت ، همدردی و تعاون از جمله وجایب مسلمانان غنی است، تا در روز های عید بیشتر از دیگر اوقات برای دستگیری از مستمندان و رسیدگی به مردمان فقیر و تهیدست اقدام نمایند تا برای فقرا،

احساس کمی دست ندهد و شریک این جشن و خوشی باشند. هم چنان یکی دیگر از مکلفیت های ایمانی و وجدانی مسلمانان، کنار گذاشتن کینه، کدورت و رنجش بین انسان ها است. عفو باید کرد، زیرا لذت که در بخشش است در انتقام نیست. «آنانی که رنجشی بین هم دارند، روزهای عید، بهترین فرصت برای آشتی و کنار آمدن است. هر که در این عمل سبقت جوید، پاداش

خداوندی نصیب اش میگردد.»

و در اخیرا ز پرودگار بی همتا و بی زوال استدعا داریم که قربانی و مناسک حج تمام مسلمانان را قبول درگاه خویش قرار داده و به حال همه مسلمانان جهان و مردم ستمدیده میهن ما رحم فرماید و امنیت سراسری رادر کشور عزیز ما افغانستان و جهان اسلام حاکم و صلح پایدار را نصیب ما بگرداند.



هدیه عید

همه فان «فروتن»

امشب که در آغوش شب عید سعیدی خمار لبتم بده یک بوسه عیدی
باز آی که خون جگر خم بریزانیم چون بود شب توبه و پرهیز شب دی
با چادر قرصت مهی من شام شب عید در قریه ما همچو شفق شعله تنیدی
چندیست تو بامن بخدا گنتی و سردی یا جای من سوخته غیری بگزیدی
مردم زحلول مهی نو واله و شیدا است یا توبه سرا بروی خود و سمه کشیدی
باز آی دمی تاکه جمال تو ببینم این عید به پای تورسیدم به امید

من بی سرو پا منتظرم گر بستانی

جان بر لب لعل تو دهم هدیه عیدی

واژه ها و واژه گانه های (لغات و اصطلاحات) سیاسی و حقوق

۱- **بُوریشن ویا آبُوراسیون (پیمان شکنی) Abjuration**: این واژه بمعنی واژوی، معنی پیمان شکنی، روگردان شدن و عهد شکنی را میسراند. از نگاه واژه گانوی (اصطلاحی) مجازاً به یک سلسله قوانین جدیدی گفته میشود که ارگان های تقنینی بخاطر جلوگیری از نقض پیمان ها و معاهدات منعقد قبیل خویش وضع مینمایند.

۲- **ابسینتیسم Absenteeism**: بمعنی خود داری از رایدهی بگونه اعتراض: صاحب نظران علوم سیاسی، این واژه را از نگاه معنی واژه گانوی به عمل اعتراض آمیز خاموشانه درقبال نظام حکومت غیرمطلوبی است که درحقیقت امر، خودداری و امتناع از راییدن و عدم استفاده از حق رای در موقع برگزیدن و انتخابات مقامات عالییه انتخاباتی حکومت در مجموع است.

بایدبخطر داشت که درکشورهای پیشرفته که مردم از دانش، فرهنگ و بینش بیشتر و بهتری برخوردار اند، جامعه شناسان سیاسی، خود داری رایدهندگان معترض از دادن رای را دال برحمله بی توجهی ویا بی تفاوتی آنان در قبال سرنوشت سیاسی جوامع خود ایشان ندانسته، بلکه برداشتن اینگام رادلیل برعدم رضایت رایدهندگان معترض به حکومت نام نهادی میدانند که گویا از طریق انتخابات بقدرت رسیده است. لهذا در چنین جوامعی، سعی میشود تا رسانه های گروهی و رسانه های چاپی، با تکیه براصل آزادی چاپگونه ها (مطبوعات)، رسالت خود را به بهترین شیوه بانجام رسانیده و مردم را در بیان انکار واندیشه های سیاسی و نظریات اداری، اجتماعی ایشان، یاری رسانیده تا باشدکه حالت خود داری اعتراض آمیز رایدهندگان، از میان قانوناً برود.

۳- **آپس Apies گاو مقدس قشقه**: این واژه گانه در قدیم به گاوهای مقدسی در مصر باستان گفته میشد که پیشانی سفید (قشقه ویا غشقه) داشت، و مورد پرستش بودند. این گاوها مظهر جانداران و مجسم قدرت های فوق طبیعی مربوط به اوزیریس (Oz iris) و فتا (fata) از جمله خدایان مصنوعی خود ساخته مصریان دوران باستان بودند که حفظ ونگهداری ایشان بعهدۀ کهنه بود و در صورتی که بیش از ۲۵ سال زاد میکردند، این ارباب انواع را طی برگزاری مراسم

خاصی در رود نیل، غرق ایشان کرده و سپس مومیائی میشدند.

۴- **اتشه - Attache**: این واژه بمعنی باوری امور است ودر زبان فرانسوی بمعنی وابسته است، اما از نگاه معنی واژه گانوی، به یک شخص متخصص فنی گفته و اطلاق میشود که بحیث یک متخصص مسلکی، در چوکات نمایندگی های دیپلماتیک و سفارتخانه ها بحیث یک متخصص دیپلمات، بعنوان نماینده وزارتخانه معینی از وزارت های کشور فرستنده در کشور پذیرنده، ایفاء وظیفه نموده، فقط از طریق نمایندگی دیپلماتیک، سفارت و وزارت امور خارجه کشور فرستنده، نزد وزارت تعیین کننده خود گزار شده بوده واما در نمایندگی های دول فرستنده در سازمان های بین المللی بین الحکومتی مانند سازمان ملل متحد، در سازمان های نظامی بین المللی بین الحکومتی، در قنصلگری ها، در مستشاریت های سوداگری-بازارگانی، در خانه های فرهنگی، تحت این نام ایفاء وظیفه نموده و فقط در سفارت ها و نمایندگی های دیپلماتیک کشور فرستنده بنام های اتشه های نظامی قوای هوائی نظامی، قوای پیاده، قوای بحری، اتشه های سوداگری - بازارگانی، رسانی - مطبوعاتی امور سیلگردی (توریزم) امور معارف، پولیس، زراعت - برزگری، صنعتی، و ترنری، هوانوردی ملکیف فرهنگی و غیره نام های معمول، کارو فعالیت مینماید و بطور معمول و متداول به کسانی اطلاق و گفته میشود که در یک فن، حرفه و ویژه دارای مهارت و معلومات اختصاصی بسطح بالا میباشد. اتشه ها بیشتر در واقع بحیث عامل مبادله یک سلسله اطلاعات و معلومات علمی، فرهنگی، اقتصادی، مطبوعاتی (رسانی) واکتراً زیرنام اتشه های نظامی کشورهای فرستنده در کشورهای پذیرنده میباشد که در شما کارمندان دیپلماتیک (diplomatic staff) محسوب شده، دارای امتیازات دیپلماتیک (diplomatic privileges) و مصونیت های دیپلماتیک (diplomatic immunities) بوده ویا مواصلنامه ها (provision letters) عازم کشورهای پذیرنده، بغرض ایفاء وظایف دیپلماتیک بعنوان اتشه ها- دیپلمات ها تحت ریاست سفیر، وزیرمختار و باوری های دایمی و مؤقتی امور (زیردست شارژدافرها)، میدارند.

ادامه اهمیت مالدری...

3- از نگاه توافق با وضع خاص توپوگرافی کشور: طوریکه میدانیم، افغانستان یک مملکت کوهستانی است که قسمت بزرگ ساحات قلمرو آن، با داشتن توپوگرافی خاصی که برای برز و کشت نباتات، مساعد نمی باشد ولی بحیث چراگاه، مورد استفاده قرار میگردد. چنانچه در حدود (3000000) هکتار زمین را چراگاه احتوا مینماید وپس با یقین کامل میتوان گفت که امکان رشد مالدری در کشور ما، به پیمانه زیادی موجود بوده که بدون توسعه آن، استفاده از چراگاه ها که بعنوان بزرگ ترین ثروت طبیعی ملی است، میسر نمیرد.

4- از نگاه غذایی و مواد خام: ازاینکه مالدری تاهنوز هم بشکل عنعنوی آن ادامه دارد، بناءً سطح تولید محصولات حیوانی پائین میباشد. بطور مثال مشاهده میشود که مادگاو های شیرده خارجی مانند «هولستین برونسویس» و «جرسی» نسبت به مادگاوهای نسل وطنی، از قبیل مادگاوهای قندهاری، کبری و سیستانی، مقدار زیاد تر شیر را در جریان هر دوره شیر دهی تولید میکند. چنانچه در یک دوره شیردهی «هولستین» در حدود 8 هزار کیلوگرام ویا اضافه تر از آن، شیر میدهد که به مقایسه اوسط شیر تمامی مادگاوهای وطنی، 1177 کیلوگرام شیر بیشتر میباشد و هم چنان از محصولات فرعی غیر قابل خورش، مانند پوست، روده و دیگر محصولات فرعی بحیث مواد خام استفاده بعمل میآید.

ادامه انجمن اجتماعی...

طوریکه از نام این انجمن پیدا است، آفتاب یگانه سیاره است که بدون کدام چشمداشتی، گرما، نور و روشنایی خود را برای انسان ها عرضه میدارد. آنده جوانانی که در این حلقه اجتماعی گرد آمده و میآیند، بدون کدام برتری طلبی، استفاده جوئی، گرایش های قومی و محلی، طایفوی و تئولواهی، خاص برای حصول رضای خداوند (ج) و انجام خدمات صادقانه به مردم و جامعه میباشد که، به خواست الله متعال، به کمک زحمات و فعالیت های شبانه روزی خستگی نا پذیری اعضای این انجمن که، در زیر بطور مختصراً اهداف آن بر طبق ماده هفتم فصل دوم ذکر مییابد تحقق خواهد پذیرفت:

- 1- استحصال رضای خداوند (ج) واعلای کلمه الله، سرلوحه شعار ما خواهد بود؛
- 2- ایجاد روحیه اتحاد و اتفاق بین افراد جامعه؛
- 3- تلاش و تقابل در راه از بین بردن تبعیض های قومی، زبانی، سمتی، مذهبی، جنسی، محلی، گروهی، طایفوی و سایر مظاهر منفی اجتماعی و ایجاد روحیه برادری و برابری؛
- 4- تأسیس مراکز آموزشی و تعلیمی، گشایش کارآگاهی ها و کورس های آموزشی؛
- 5- تلاش در راه حفاظت و ایجاد محیط زیست سالم و سهمگیری متمر و پربار، در کار ایجاد و گسترش فرهنگ محیط سبز و فضای سالم؛
- 6- استفاده از توانائی های بالقوه نیروی جوانان در جهت اجرای طرح ها و تحقق برنامه های سازنده عام المنفعه؛
- 7- این انجمن کوشش به خرج خواهد داد تا جوانان را به روحیه حب وطن و میهن دوستی، بمنظور حراست از مقدسات دینی، نوامس ملی و افتخارات دیرینه نیاکان، تربیت و آموزش بی آلاشانه دهد؛
- 8- ایجاد روحیه احترام به حقوق پدر و مادر، تقویت روحیه، روش و رفتار مبنی بر رعایت حقوق زن، مطابق شریعت اسلامی در میان اهل منطقه و جامعه دکل و پیگیری در کار تشویق شمولیت و رفتن پسران و دختران به مکاتب و مدارس؛

حکایات تربیتی

اثرات پرورش آرزو در کودک

میگویند: زنی دیوانه شد، او را به دیوانه خانه بردند. برای معالجه اش هر کاری که کردند، فایده نبخشید. این زن هر روز صبح، دیوانه ها را دور خودش جمع میکرد و میگفت: من یک شوهر زیبا دارم، یک پسر و یک دختر نغز و خوشگل، ماشین سواری زیبا و قشنگی داریم؛ نماز دگرها که شوهرم از سر کار می آید، پشت فرمان واشترینگ ماشین می نشیند؛ من و فرزندان هم، در داخل موتر می نشینیم. از قصرمان که در شمیران است، میرویم به ویلائی که داریم و در آنجا تفریح می کنیم. بعد از انجام تحقیقات درباره، دوران کودکی این زن، معلوم شد که وی در زمان درس خواندن، آمال و آرزوهای عجیبی داشته است، مثلاً آرزو داشته تا شوهر آینده اش، یک اداری عالی رتبه و خوش قیافه باشد، بچه های آنها، قصر و

ویلائی ایشان، ماشین و ... چنین و چنان باشد. سالها با این آرزوها، زندگی میکند تا اینکه از قضا به همسری مرد عادی، فاقد زیبایی و ثروت، در می آید. زندگی مشترک خود را در خانه کوچک اجاره ای، آغاز میکنند، صاحب فرزند نیز نمیشوند. عملی نشدن آرزوهایش، چنان روان زن بیچاره را، آزار میدهد تا سرانجام دیوانه اش میکند.

بیان: رویایی بیارآمدن کودک، بیشتر بر اثر تلقین است که از طرف اطرافیان به ذهن او تزریق می شود. بویژه پدر و مادرش، به فرزند خود وعده هایی ندهند که توان انجام آنها را نداشته باشند تا نتیجه اش این شود که، او یک عمر در رویاهای خیالی خود، پرواز کند و هیچوقت امکان عملی دسترسی به آنها را نداشته باشد.

از حرف تا عمل

در زمان پیغمبر اکرم (ص)، طفلی بسیار خرما می خورد؛ هر چی او را نصیحت میکردند تا اینکه خرما زیاد نخورد که ضرر دارد، اما فایده نداشت. مادرش تصمیم گرفت تا او را نزد پیغمبر (ص) ببرد تا باشد که پیامبر (ص) او را نصیحت کند. ولی وقتیکه او را به حضور پیغمبر مادرش آورد و از پیغمبر خواست تا به طفل بفرماید که زیاد خرما نخورد، اما آنحضرت فرمود: (امروز بروید و او را فردا دوباره بیاورید).

روز دیگر زن به همراه فرزندش بخدمت پیغمبر (ص) حاضر شد. آنحضرت (ص) به کودک فرمود که خرما نخورد. در این هنگام زن که، نتوانست کنجکاو و تعجب خود را مخفی کند، از آن حضرت سؤال کرد: یا رسول الله! چرا دیروز به او نفرمودید که خرما نخورد؟

آنحضرت (ص) فرمود: «دیروز وقتی این کودک را حاضر کردید، خودم خرما خورده بودم و اگر او را نصیحت می کردم، تأثیری نداشت.»

امام صادق (ع) فرموده است: «براستی هنگامی که عالم به علم خود عمل نکرد، موعظه او در دل های مردم اثر نمیکند، همان طوریکه باران از روی سنگ صاف، می لغزد و در آن نفوذ نمیکند.»

موفقیت در علاقه و استعداد کودک

از «ادیسون» پرسیدند که چرا اکثر جوانان به قله های موفقیت دست پیدا نمی کنند؟ وی جواب داد: «چون در مسیری که استعداد اش را دارند، گام نمی زنند.»

یکی از نقاشان بزرگ روزگار، در کودکی، هنگامیکه به مدرسه میرفت، بسیار نامرتب و ژولیده بود؛ نه خود درس میخواند و نه هم میگذاشت تا سایر شاگردها به درس استاد گوش فرا دهند. روزی استاد او را بحضور طلبید تا در خلوت، پندش دهد، عاقبت بازیگوشی و سهل انگاری را به او گوشزد نماید؛ اما حینی که شاگرد تئبل را نصیحت می کرد، مشاهده مینمود که، وی با قطعه زغالی، در روی زمین، تصاویر زیبایی را نقش میزند. استاد با تجربه، به فراست دریافت که آن کودک برای نقاشی آفریده شده است. برای همین با پدرش صحبت کرد و او را به تغییر دادن رشته تحصیلی فرزندش ترغیب نمود. بعدها که آن کودک، نقاش بزرگی شد، صحت پشینی آن آموزگار هوشمند، پدیدار گردید.

تا ف راسوی ...

در این میان، پژوهش‌های پژوهندگان و فرآورد های فکری آنها، در ک و دریافت های جدیدی از روانشناسی، تفاسیر و تعبیر تازه که از فرآورد های دینی در چهارچوب سازه های منثور و منظوم ادبیات پارسی و کتب جدید روانشناسان شرق و غرب، صورت پذیرفته، جدیداً می نمایند که چندین راهی رسیدن به آرامش و لذت بردن از زندگی وجود دارد که بدین قرار اند:

۱- عبادت و یاد خداوند(ج): عشق حقیقی به خداوند(ج) و به تمام هستی و آفریده ها؛ در ضمن اینکه، دلپره ها، دلشوره ها، دل نگرانی ها، اندوه و افسردگی، انسان را از بین می برد، وی را از بند ها و موانع جسمانی و زیستی نجات می دهد و به شگوفائی، تکامل، ترقی، به فرا آگاهی و گستره معنویت میرساند؛ اجرای تمامی مراسم و مناسک عبادت دینی؛ بویژه انجام بهترین شکل عبادت که تفکر و تعقل پیرامون آفریده های خداوند(ج) میباشد، منجر به ایجاد یک نوع آرامش و آسایش ویژه فکری و روانی میشود که، در تأثیر گذاری و سود بخشی روانی؛ هیچ سازوکار و رویکرد دیگری همسنگ آن نیست (الایذکرالله تطمئن القلوب) یاد همیشگی خداوند(ج) و حضور ذهنی لحظه به لحظه آن؛ انسان را به آرامشی از نوع دیگری میرساند، البته همراه با عشق و شادکامی که فراتر از هر حالت آسودگی دیگری است. اما عبادتی، شعر ثمر خواهد بود که آگاهانه، شعوری، هدفمند، باشوق، ذوق، انگیزه، باعشق، اشتیاق قلبی و درونی همراه باشد و هم خواننده مفهوم و معنی آنرا دریابد و درک کند. این در صورتی ممکن است که هنگام عبادت، میان زبان، ذهن و قلب عابد؛ هماهنگی وجود داشته باشد، افکار و زبان فرد همگون با اهداف و مقاصد قبلاً سنجیده و تعیین شده وی، به پیش روند.

۲- **معاشرت، آمیزش و همبستگی مشروع:** عشق مجازی، باهمی و درهمی دو عاشق دلداده، تخلیه تمامی انرژی ها و امواج جنسی مترکم فرد؛ بشکل مشروع و معقول آن؛ از اینکه یکی از نیازهای اجتناب ناپذیر زیستی حیات تمامی انسان ها است (زین للناس حب الشهوات من الناس...) همانند خانه تکانی، عمل کرده، رفع خواست ها و کشش های شهبوانی مؤجد و موجب آرامش، آسایش فکری، روانی و مصونیت عاطفی را میسر میسازد. اگر خواست های شهبوانی در روز سرکوب گردد، در شب در حالت ناخودآگاهی فرد، بشکل زهر در رویای سراسر شخصیت وی می رود و لایه های وجود فرد را فرا میگیرد و تا زمانیکه خواست های شهبوانی و نیازهای زیستی و جسمانی مرفوع نگردند، زمینه برای توسعه و ایجاد نیازها و نیایش های روحانی و روانی، مساعد نمی گردد.

چون رفع نشدن این خواست ها و نیازها، بعنوان مانع عمده رشد فکری و روانی فرد کنش گر شده؛ از یک سو که فرصت و مجال یادگیری، عبادت، تفکر، تعقل، نوآفرینی و نوسازی را از فرد میگیرد، از سوی دیگر، موجبات ایجاد دلپره، دلباختگی و عاشق شدن هرآنگاهی و در هر جایی را ایجاد نموده و تداوم زندگی طبیعی فرد را از مسیر انسانی آن، خارج کرده و وی را سرخورده و سردر گم میسازد. محرومیت های جنسی علل ایجاد عقده های خطر آفرینی در فرد میشود که سبب بروز اکثریت تجاوزات و جنایات جنسی بر شماری از انسان ها شده و میشود. اینجا است که منابع دینی؛ مرد وزن را لباس و وسیله پوشش یکدیگردانسته (هن لباس لکم واتم لباس الهن) و بر ازدواج و تشکیل خانواده، رهنمودهایی داشته است تا از پیامد های منفی تراکم فشار شهبوانی در وجود زن و مرد، جلوگیری بعمل آید.

۳- **تلاش تا رسیدن به اهداف:** پژوهش ها و دستاورد های امروزی روانشناسان، نشان می دهد، در پهلوی اینکه داشتن هدف در زندگی دنبال کردن و رسیدن بآن، برای انسان آرامش و آسودگی می بخشد، که هدفمندی یکی از دلایل درازشدن عمر و ریشه اصلی جوان ماندن

و لذت بردن از زندگی و زنده بودن نیز هست. تشخیص و تعیین اهداف پیگیری و پی بردن به آن ها، همراه با شناخت خود، اعتماد به نفس، عزت نفس، توسعه خود پندارانه، خود آگاهی، دل هشیاری و برخورداری از یک احساس، اندیشه و دارا بودن باور قوی تارسیدن به آن ازیکسو؛ زمینه خدانشناسی و خدا باوری هرچه بیشتر را میسر میسازد(من عرفه نفسه فقد عرف ربه) از سوی دیگر؛ بنامایه تحقق اهداف و سنگ بنای تمامی خوشبختی ها، سعادت، کمال دنیوی و اخروی را برای فرد، میسر میسازد. موفقیت یعنی وفق یافتن به قوانین این عالم؛ چون فلسفه زندگی نیزبجز معرفت خداوند(ج) و داشتن اهداف، تلاش و تکاپو تارسیدن به آنها چیزی دیگری نیست.

۴- **کمک و یاری رسانیدن به سایرین، بدون خواست همانند:** یاری رسانیدن به یاران، زمینه یآوری دیگران را نسبت به ما و همدیگری ما را فراهم نموده و در دل هاعشق و صمیمیت می کارد، بدین شکل، فرصت زیستن عاشقانه، همراه با همسویی و برخوردارشدن ازعشق دیگران را، باعث میشود که؛ این خود ازیکسو، موجب خیر، برکت و افزایش هرچی بیشتری داشته ها و دستاوردها، در تمامی امور و شئون زندگی میشود و از سوی دیگر، مسبب کیف بردن از زندگی میگردد. زندگی در شکل همسوئی و همکاری با دیگران، زیبا است و آنرا باید ساده انگاشت... سخت میگیرد جهان بر مردمان سخت کوش... جدیت و نگرانی بیجا، از کمی و کاستی اموال؛ امواج و انرژی فرد را منفی ساخته و مانع رسیدن به آرامش انسان می شود. اما آنچه به انسان شادی و شادکامی می آورد، بخشش ب دیگران، بدون توقع بالمثل، از ایشان است.

۵- **چکر وگردشگری:** راه دیگری که شمار زیادی از طبیبان بدنی و روانی، امروزه به این تأکید و توصیه میدارند که حرکات ازاین قبیل میتواند به انسان شادی، شادکامی، آرامش و آسودگی را به بار آورد؛ و آنهم رفتن به سیر و گردشگری به هدف تبدیل حال و هوای درون، ایجاد تغییر و تحول در احساس، کسب کیف و بردن لذت بیشتر و بهتر است؛ طوریکه اثرات ارزنده و ارزشمندی در جلوگیری از پیری زود رس و در کار تأمین صحت و سلامت روانی، تندرستی و تنومندی انسان دارد.

۶- **تمثیل، خوب بودن، گشاده روئی، خنده بر لبان و خوش خلقی:** این کار سبب میشود تا انرژی فرد، مثبت بماند و سایر افراد با انرژی مثبت را، بخود جلب کند و بیشتر شاد بماند و به آرامش دست یابد.

۷- **پول دوست نبودن:** الکساندر ژولین، روان شناس روسی میگوید: «دنیائیکه در آن زندگی می کنیم، ما را باین باور میرساند که آرامش با ثروت بدست می آید، در حالیکه آرامش در وجود انسان یافت میشود. در این بین، تبلیغات گسترده هم، ما را متقاعد میکند که بیشتر سرمایه داشتن، بمفهوم بهتر بودن است. خیلی پیش از اختراع تلویزیون و پیدایش چنین تبلیغاتی، رواقیون ازداشتن «اموال کاذب» سخن می گفتند و آنها را اشیای فریبنده می نامیدند. «از اینکه نمی توانیم آخرین مدل بازی را به کودک مان هدیه دهیم، ناراحت می شویم. از اینکه در خانه بزرگتری زندگی نمیکنیم، سرخورده می شویم، در عذابیم از تحصیلاتی که نداریم، بناتریس میلتز، روان درمانگر، چنین یادآور میشود: «نارضایتی از داشته های خود یا از آنچه که هستیم، اعتماد به نفس ما را دچار مشکل میسازد». «بسم، داشتن احساس و باور شادمانی و خرسندی است، از اینرو، هر کنش و کرداری که بما این احساس را بدهد، سازنده، مؤثر و مفید است».

۸- **آسبب شناسی خودی بگفته دومینیک میلر، روانکاوایینکه:** «نگرانی ویا اندوه، همواره نشان دهنده امر واقعی است که در درون ما، میگذرد. بهتر است بجای تلاش، برای از بین بردن آنها، سعی کنیم تا علت ایشان را بفهمیم. درک عمیق، منشأ اضطراب و کار کردن بروی خود؛ بما امکان میدهد تا مسائل را روشن تر به بینیم. این

روانکاو چنین ادامه میدهد: «اگر لحظاتی همراه با آرامش داشته باشیم، میدانیم که این لحظات دوامدار نیستند. در واقع، بدنبال نبود هرگونه تنش و کشش درونی بودن، اشتباه است و ناآگاهی از طبیعت درون را نشان می دهد، زیرا انسان در عمق وجود خود، آنقدری که مشتاق لحظات هیجان برانگیز است، مشتاق آرامش نیست.

۹- **توجه داشتن به جسم:** میشل دکلرک، روان شناس فرانسوی، درمورد چنین هشدار میدهد: «احساس منفی، پيامی است از جسم به روان، بنابراین، اشتباه است تا از روان انتظار داشته باشیم که بدون کمک جسم، از احساسات منفی، خلاص شود. اگر گاهی نمی توانیم در مقابل آشفتگی ذهنی، مثلاً به ما می قبولاند که هرگز مؤفق نمی شویم، کاری انجام دهیم، در آن حالت میتوانیم به بینیم که جسم مان از ما چی میخواهد؟ برای این که حالات روانی ما با تصورات مان تقویت نشود و برای اینکه اجازه ندهیم تا اضطراب بر ما چیره شود، مکت چند دقیقه ای، میتوان زمان و پریشان گویی ما را متوقف کند. در این میان، نقش اساسی تنفس را فراموش نکنیم؛ دم و بازدم عمیق، باعث انبساط جسم و روان میشود. جسم ظرف نگهداری روان هر فرد است در صورتی که ناسالم باشد افسردگی، اندوه زدگی فکری و روانی را به بار می آورد.

۱۰- **مراقبت (مدیتیشن):** این شکل ویژه بیرون راندن تمامی انرژی های مترکم منفی درونی به بیرون؛ به هدف رهایی از همه باربند ها و رسن های زنجیر شده فکری، برخواسته از باور های کلیشوی، کهنه و سوسه های نادراست ابلیسی از ترس نرسیدن به اهداف و احساس شکست تا حد بوجود آمدن سایر دلشوره ها و دلپره ها؛ از تمامی لایه های وجود شخصیت آدمی است. که اثرات آن؛ به استثنای عبادت؛ نسبت به سایر رویکرد ها و راهبرد ها برای دستیابی بآرامش؛ با ثبات تر و با دوام تر است و بیشتر از پیش میتوان از آن بهره گیری کرد... مدیتیشن برای آرامش و آسایش جسمانی و روانی مؤثر و مفید است که در فرآیند مراقبت است که فرد وجود واقعی و شکوه خود را تجربه میکند، بهمان اندازه که اتم و پیرانگی و نابود کننده است، برعکس مدیتیشن بیشتر از آن، سازنده و مفید است. فردریک رزنفلد، روان طیبیب در زمینه چنین یادآور میشود که به کمک مدیتیشن «احساسات مثبت، رشد میکند، احساسات منفی کاهش مییابد و در اینکار توانائی ما، برای حل مشکلات افزایش پیدا میکند. «آیا رهاسازی خویش و انجام مدیتیشن موجب الهام بخشی ما نمی شود؟ این روان طیبیب چنین تأکید می کند: «فعالیت جسمانی به سیستم عصبی پاراسمپاتیکی که، سیستم آرامش است، به حالت بی تحرکی بدن کمک میکند؛ قلب بآرامی می تپد، عضلات منبسط است، دهان خشک نیست و تنفس عادی است.اینکه مراقبت چگونه صورت میگردد؟ آموزش شکل عملی و سایر ویژگی های آن را در مقاله پسین این هنگام، بشما خوانندگان محترم، به نگارش خواهم گرفت، در پهلوی راهکارها و رویکرد هائی که در پیش تذکر رفت، یاد آوری شوم که دعا، بخشش، عاشق بودن، خندیدن، مثبت نگری، جدی نبودن، بازیگوشی و سپاسگزاری از خداوند(ج)، انسان ها، تمامی کاینات و احساس رمز و راز در زندگی، نیز راه های رسیدن به آرامش، آسودگی، شادکامی، بهروزی و بهبودی اند.

مآخذ و منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- دکترعبدالمعظم، کریمی. تعلیم و تربیه بکجا ره می سپارد. ازناکجا به هرکجا...
- ۳- او.شوا.ز سکس تا فرا آگاهی...
- ۴- عزیز، مؤجد. عشق و عرفان در مکتب مولانا...
- ۵- دیوان حافظ شیرازی

برگرفته از مجموعه کاریکلماتور و طنز تحت عنوان افغانستان قلب آسیا است؛ خون پمپ میکند.

- ۱- درجه حرارت عشق، همیشه صداست.
- ۲- آه برق حتی پروانه یتیم را میگیرد.
- ۳- توبه، انتی بیوتیک گناه است.
- ۴- قدرت شاخ می زند، سیاست لگد.
- ۵- مهمان، نزدیک ترین دوست خدا بدسترخوان است.
- ۶- مژه عشق درماه عسل می رود.
- ۷- جرزفریب، خوردن هرچیز باشتهها ضرورت دارد.
- ۸- قرآن کریم زندگی است؛ بیشتر به مرده ها میخوانیم.
- ۹- تشویش زیور زندگی است، مودش تاقیامت نمی رود.
- ۱۰- اشک عروس نمکی نی، سرمه است.
- ۱۱- تقواداشتن در دولت ما به همان اندازه مشکل است که اعتکاف نشینی در حمام زنانه.
- ۱۲- حضورموش دردیوار، وجاسوس درخانه ملت یک امرکاملاً سوراخی سیاسی است.
- ۱۳- آزادی بسیار شیرین است، پیش ازچشیدن گلودرد میکند.
- ۱۵- زندگی خالی ازدواشتهبا نیست، یازن میگیری، یا شوهر میشود.
- ۱۶- طلاق؛ حدفاصل بین حماقت وحماقت است.
- ۱۷- کتاب کلام بیهوده، موبایل حرف مفت ندارد.
- ۱۸- درس «درد» معلم افغانستان از معده شروع میشود.
- ۱۹- احتیاط! برق چشم زن آبی، اززبانش لعابی است.
- ۲۰- هزینه بیل حسادت مراء، دوستانم می پردازند.
- ۲۱- دروازه دهلیز قلبت را کسی دیدی به شدت بست، دل کف نشوی، کار عزرائیل است.
- ۲۲- قبل از ولادت پول، گهواره اعتبار آدم، اخلاق بود.
- ۲۳- باران بهار واشک زن تقسیم اوقات ندارد.
- ۲۴- مرگ محترم تمام خانه های دنیااست، درنمی گوید.
- ۲۵- دردهیرویشما، شاخ دموکراسی را فلج کرد.
- ۲۶- وسوسه شارژرگناه است.
- ۲۷- پدرومارد ندارد، نام دایه ی سیاست «دوروی» است.
- ۲۸- مردهای شجاع هم گریه می کنند؛ تنها درآشپزخانه.
- ۲۹- مرگ ناگهانی ترین مشت زندگی است برپوز آدم.
- ۳۰- پله بین پلو می خورد، پشیمان افسوس.

نیرنگ های ابلیس

نیرنگ اول

یک شب، لشکر ابلیس، از جویبار های جنگلات واقع در دامنه های کوه ها، سربرآورده و بر سرحضرت محمد (ص) حمله کردند، دراین هنگام، یک ابلیس دیگر، شعله آتش را در دست خود گرفته و میخواست تا آنکه چهره نورانی آن حضرت (ص) را بسوزاند، آنگاه حضرت جبرئیل (ع) نزد آن حضرت (ص) حاضر شده، عرض کرد که ای رسول خدا! این دعا را بخوانید:

« اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق ومن شرما ينزل من السماء ومن شر ما يعوج بينها ومن شر فتن الليل والنهار ومن شر كل طارق الا طارق يطرق بخير يارحمن»

آن حضرت (ص) دعای بالا را خواندند تا اینکه آتش شیاطین خاموش و گسل شد و بدین ترتیب خداوند(ج) فتنه برنامه شده ابلیس را شکست داد.

نیرنگ دوم

یک شبی در مکه معظمه، بزرگان کفار، در یک خانه، یکجا شده، با مشوره و مصلحت همدیگر، برنامه را آماده ساختند و پس از آن فکر میکردند که آن حضرت (ص) را چطور بشهادت برسانند، آنگاه، ابلیس، بشکل یک شخص کلان زاد و بزرگ بدروازه آمده و صدازد که دروازه را باز کنند. در جواب گفتند و پرسیدند، کی هستی؟ واز کجا آمده ای؟ ابلیس در پاسخ گفت: شیخ ام، از ملک نجد آمده ام و با شما در این باره که انجام مصلحت و مشوره باشد، همنا و شریک هستم.

نیرنگ سوم

یک شخص در پیشروی حضرت محمد (ص) شروع به نان خوردن کرد، اما بسم الله، گفتن را فراموش کرد و بدون بسم الله گفتن، بخوردن نان مصروف شد، اما در لقمه آخر، به یادش آمد که بسم الله نگفته، لهذا در لقمه آخر این دعا را بزبان آورد: «بسم الله اوله و آخره» وقتی که آن شخص، آن دعا را خواند، آنحضرت (ص) تبسم کنان، فرمودند: این شخص وقتیکه بدون گفتن بسم الله الرحمن الرحیم، نان میخورد، ابلیس در خوردن نان همراه وی نان میخورد، اما هنگام که یا اش آمد که بسم الله الرحمن الرحیم گفته است و پس از آن در لقمه آخر بسم الله اوله و آخره را بزبان آوردند، ابلیس تمامی نان هائی را که خورده بود، دوباره پس قی کرد.



آشنایی نامه

صاحب امتیاز: انجمن اجتماعی هورخش

مدیرمسئول: عبدالمنان "ظهير"

سرديبر: جمعه خان "فروتن"

معاون سردبير: حميدالله "شريفی"

ويراستار: احمدطاهر "اطهر"

گروه نویسندگان: محمدنصير "حقجو"، بسم الله "بهنام" و محمد ابراهيم "خليل"

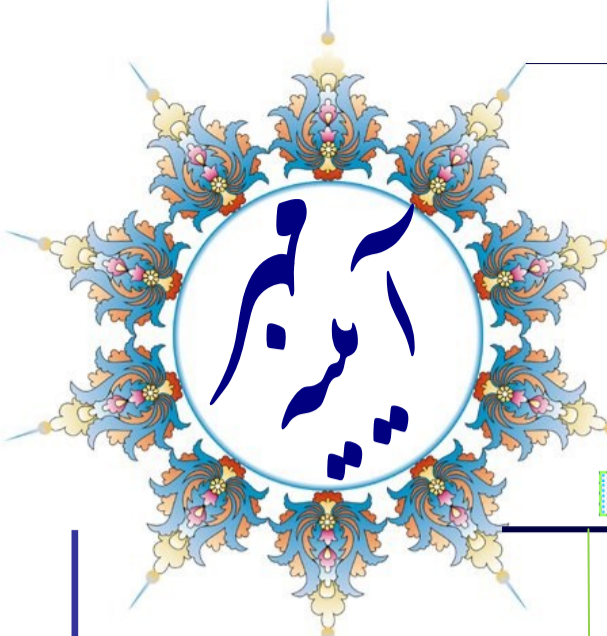
صفحه آراء: درويزه

تيراژ: ۱۰۰۰

- * به جز از سرمقاله ، مسئوليت ديگر نبشته ها به عهده نویسندگان میباشد.
- * آئينه مهر ، منتظر دريافت انتقادات و پيشنهاد های سازنده خوانندگان عزيز میباشد.
- * آينه مهر از همکاري صاحبان قلم و اندیشه استقبال میکند.
- * آئينه مهر ، در نشر و ويرايش مطالب دست باز دارد.

نشانی الکترونیکی: abmannan_zaher@yahoo.com /phone: 0799101476

سال نخست شماره نخست سنبله ۱۳۹۳ خورشیدی مطابق می ۲۰۱۴ میلادی



سازگاری با محیط اجتماعی

محمد نصیر "حقجو" دانشجوی صنف دوم دانشکده انجینری دانشگاه خصوصی رابعه بلخی

سازگاری با محیط، یکی از نشانه های مشخص یک شخصیت سالم و با هنجار است. بی تردید، آدمی برای آنکه زندگی را بکام خویش گوارا عیار کند و طعم آسایش را بچشد، ناچار است تا از برخی رفتارها و خواهشات پیشینه دلخواه خود چشم ببوهد و بعضی مسائل را نادیده بگیرد، بدینگونه، راه سازگاری را در پیش گیرد.

در حدیثی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) آمده است که: «الْمُؤْمِنُ يَأْلَفُ وَيُؤْلَفُ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ» ترجمه: «مؤمن، روح سازگار دارد و با دیگران انس و الفت می گیرد و دیگران نیز با او گرم می گیرند و کسی که چنین صفتی نداشته باشد، خیری در او نیست»

برخی افراد که بدلیل نداشتن سازگاری با جامعه، محیط زندگی اجتماعی خویش را تیره و تار می بینند، چاره کار را در فرار از محیط جستجو می کنند، اما غافل از آنکه فرار از مشکلات، بدترین شکل برخورد با چنین مشکلات است و آدمی هر جا قدم بگذارد، باز هم آنجا را بطور کامل، دلخواه و موافق میل خویش نخواهد دید. مولانا درباره این نکته، هشدار داده و چنین می گوید کسی که در حقیقت، مشکلات او در درون اوست و نه در جهان بیرونی، در واقع خود، دشمن خویش است، به هر جا که بگریزد و پناه آورد، باز هم احساس ایمنی نخواهد کرد، چنانکه در لابلای این شعر وی:

نه به هند است ایمن و نه در ختن آن کی خصم اوست، سایه خویشتن گرگ ریزی برامید راحتی زان طرف هم، پیشت آید آفتی هیچ کُنْجی، بی دد و بی دام نیست جز به خلوتگاه حق، آرام نیست انسانی که از نظر اجتماعی رشد یافته است، باین نتیجه می رسد که هر چی روابطش با دیگران بهتر و سالم تر باشد، میزان موفقیت و رضایت اش بیشتر است؛ البته سازگاری با دیگران، با خودبینی و خودمحوری، جمع نمی شود. اگر انسان خود را از دیگران برتر بداند، هرگز نمی تواند روابط خوبی با آنان داشته باشد. نخستین و مهم ترین گام، برای برقراری یک رابطه خوب و سالم، توجه بدیگران و ارزش قائل شدن برای آنها است و این وقتی حاصل می شود که شخص، از درگیری های درونی، تا حدودی آسوده بوده و از سلامت روانی و اعتماد به نفس، به حد کافی، برخوردار باشد».

محبت حضرت ابوبکر صدیق (رض) به حضرت محمد (ص)



حضرت ابوبکر صدیق (رض) بمحض آگاهی از بعثت آن حضرت (ص)، بدون درخواست، ارائه دلیل و دیدن معجزه، مشرف به دین اسلام شد. دعوت و تشویق مردم به پذیرش اسلام، تنها کار صدیق اکبر بود و هنگامیکه حضرت ابوبکر (رض) به دین اسلام مشرف شد، علاوه بر بخشش کردن اموال تجارتي (چهل هزار درهم) وجه نقد، دارائی خود را در خدمت رسول الله (ص) و برای نشر و گسترش دین اسلام صرف کرد و از آن جمله، هفت برده را که به علت مسلمان شدن، هدف ظلم و ستم کفار قرار گرفته بودند، خرید و آزاد کرد.

آنچه را که حضرت ابوبکر (رض) صحابه نخستین، در روز اول هجرت انجام داد، برای بزرگی مقامش بسنده و پیوسته در انتظار صدور فرمان از جانب پیامبر بود، تا اینکه پیامبر (ص) او را آگاه گردانید که خداوند (ج) اجازه هجرت را به او داده است. سپس ابوبکر صدیق از پیامبر (ص) خواست تا همسفر او باشد و در نهایت پیامبر به او فرمود: تو همسفر هستی! ابوبکر (رض) از سرور و شادمانی فراوان به گریه افتاد.

شبی که پیامبر (ص) همراه حضرت ابوبکر (رض) به غار ثور رفت، ابوبکر صدیق، گاهی در جلو و زمانی هم در پشت سر پیامبر (ص) حرکت میکرد، تا آنجا نیکه پیامبر متوجه شد و فرمود: ابوبکر! ترا چه شده است؟ که گاهی در جلو و گاهی در پشت سر من حرکت میکنی؟ ابوبکر صدیق گفت: هنگامی که از جستجو کنندگان تو، یاد می آورم، پشت سر تو حرکت میکنم و زمانی هم بیاد دشمنان که به کمین تو میباشند، می افتم، در جلوی روی تو حرکت می کردم و سپس پیامبر (ص) فرمود: ای ابوبکر! اگر خطری پیش آید، دوست میداری تا آن آسیب برای من باشد و یا برای تو؟ ابوبکر صدیق در پاسخ گفت: سوگند به خدائی که ترا به حق به پیامبری برانگیخت و مبعوث کرد، از جان خود نمی ترسم، اگر من کشته شوم، فقط یک مرد کشته میشود، اما اگر به تو آسیب و زیان برسد همان است که دین و شریعت نابود میشود و دوست دارم تمامی زیانها و ضررها، برای من باشد.

قابل یادآوری است که حضرت عمر فاروق (رض) به فداکاری ابوبکر صدیق اعتراف کرده و چنین میگوید: هنگامیکه ابوبکر صدیق و پیامبر (ص) به غار ثور رسیدند، حضرت ابوبکر گفت: ای رسول خدا (ص)! در جای خود توقف کن! تا داخل غار را بازرسی کنم. پس وارد غار شده و آنرا بازرسی کرده و برگشت. ناگهان یادش آمد که سوراخ های داخل غار را بازرسی

اهمیت مالداري در افغانستان

نورالدین "نوری" دانشجوی صنف دوم دانشکده زراعت دانشگاه الیبرونی



زراعت و مالداري در افغانستان، بنیان اساسی، حیاتی و اقتصادی مملکت ما را تشکیل میدهد. در حدود 3/2 حصه نفوس افغانستان، مصروف زراعت و مالداري اند و در نتیجه پول هنگفتی را نیز از این مدرک بدست میآورند. در افغانستان، از حیوانات بمقصد تولید گوشت، شیر، پشم، پوست، تخم و پیشبرد امور زراعتی حمل و نقل استفاده بعمل میآید. گاو، اسب در کشت و کار، شتر و قاطر برای حمل و نقل، گاو، گوسفند، بزوپرنندگان خانگی بمقصد حاصل کردن گوشت، گوسفند، بز و شتر برای تولید فرش، لباس، گوسفند قره قل و گوسفندان دیگر، برای تولید پوست، تحت پرورش قرار میگیرند. سطح تولید فی رأس حیوان به مقایسه ممالک دیگر، در سطح پائین تری قرار دارد، با آنهم تحرک بغرض بهبودبخشیدن وضعیت مالداري، امید وار کننده میباشد. انسجام عوامل تولید، تغذیه، نسل گیری و طرز اداره و نگهداری حیوانات، زمینه ازدیاد محصولات حیوانی و اصلاح نسل حیوانات را بیشتر مساعد میسازد. بناءً شغل و پیشه مالداري، نظر به نکات ذیل، حایز اهمیت زیادی در افغانستان میباشد:

- 1- از نگاه اشتغال و استخدام: مالداري بزرگ ترین منبع استخدام و عمده ترین شغل مردم کشور را تشکیل میدهد. بدین ملحوظ رشد و توسعه مالداري، از طریق تغذیه باغذای بیلانس شده، و قایه و تداوی امراض، پرازیت ها (انگل ها) و منجمت در ارتقای سطح زندگی مردم، اهمیت بسزائی دارد.
- 2- از دید گاه صادرات و جلب اسعار: طبق احصایه های دست داشته در حدود 50.6 فیصد امتعه صادراتی کشور ما را، محصولات زراعتی و مالداري تشکیل میدهد که، از جمله 7.2 فیصد آنرا قالین و گلیم و 5.6 فیصد را چرم و پوست باب، 2% قره قل، 2.7% پشم و 0.4% را روده دربر میگیرد. بعبارة دیگر، سهم محصولات ناشی از مالداري در حجم مجموعی صادرات کشور به 17.9% بالغ میگردد.

ادامه در صفحه 2

خوانندگان عزیز! انجمن هورخش از تمامی جوانان و علاقه مندانی که خواهان پیوستن به این انجمن ویا ارسال مطالب به این نشریه هستند، صرف نظر از ولایت، محل، قومیت، ملت و ملیت، زبان و مذهب، از طریق آدرس ها و نشانی های یاد شده در این ماهنامه تماس برقرار نموده و از ناحیه تماس های با الفت انسانی خویش ما را ممنون سازند.

